



در میدان «عدالت» جمعیت موج می زد. مردان آبادی که شنیده بودند، زخمی‌های قبرستان قدیمی به دیدن قاضی در دارالعدل رفته‌اند، دسته‌دسته در کوچه‌های مرادآباد راه می‌افتادند تا خودشان را به میدان عدالت برسانند و شاهد این واقعه نمایشی شوند چون می‌دانستند زخمی‌ها مدرک خیانت قاضی را در دست دارند. مرادآبادی‌ها از راه می‌رسیدند دور میدان حلقه می بستند و زنان و کودکان هم اطراف این میدان به بام خانه‌های اطراف جمع می شدند و همه حاضران می‌دانستند، دیدار زخمی‌های حادثه گورستان با قاضی‌القضات خیانتکاری می‌تواند به واقعه شومی بینجامد و خشم قاضی ممکن است سبب دستگیری مردان شاکی شود و غوغایی برانگیزد. زخمی‌های گورستان، پای پلکان «خانه عدل» اصرار داشتند برای دیدن قاضی و طرح شکایت وارد ساختمان شوند و دو نگهبان سپاهیوش با خنجرهایی در دست به آنها هجوم می‌آوردند و از پله‌ها پایین شان می‌انداختند. جوانی که زخم گلوله تنگن یک‌ی از راهزنان را بر تن داشت و در هجوم قراولان سپاهیوش زیر دست و پای همراهان‌اش بر زمین غلنیده بود، بازو به بازوی همراهی داد و برخاست. شعله‌ور از خشم، رو به پنجره اتاق قاضی به تندیس فرشته عدالت اشاره کرد که با چشمانی بسته و ترازویی در دست بر سر در ورودی «خانه عدل» ایستاده بود. ترازویی به نشانه حق و عدالت اما یک کفه‌اش چنان با گذر زمان از فاصله کبوتران چاهی پر شده بود که پایین‌تر از کفه دیگر آویخته بود. جوان زخمی با انگشت لرزانش به این تندیس فرشته عدالت اشاره کرد و فریاد زد:

- آی قاضی... تو که دم از حق مظلوم و کفر ظالم می‌زنی. بشنو و بین این فرشته عدل تو هست که چشم به روی عدالت بسته و حق و داد مظلومان را با ترازویی می‌سنجد که یک لنگه‌اش با فاصله کفتر‌ها پر شده و سنگینی کرده، پس وای بر عدل و انصاف تو که ترازوی قضاوت‌ات یک لنگه بالا و یک لنگه‌اش پایین است. با همین ترازوی لنگه به‌لنگه است که حق مظلوم را ناقص می‌کنی. تو هستی که با گرفتن چند سکه از قاچاقچیان به آنها اجازه داده‌ای در قبرستان قدیمی، قبرهای پدران و اجدادمان را زیرورو کنند و استخوان‌های‌شان را بیرون بریزند تا دنبال گنجینه‌ای بگردند... در این هنگام در تحسین از او فریادهایی از میان جمعیت برخاست. فریادهای تحسین که فرونشست، حاج صفر، کشاورز تومنند با سر باند پیچی دست در جیب کت گل و گشادی برد و نامه‌ای را که چند لکه خون رویش خشکیده بود، درآورد و آن را در دست بالای سرش برد و فریاد زد:

- آی... همولایتی‌ها، این قاضی عادل! با همدستی دهیار، در عوض گرفتن چند سکه طلا از راهزنان قاچاقچی، این حواله را مهر زده‌اند و امضا کرده‌اند و به آنها اجازه داده‌اند قبرهای پدران مان را زیرورو کنند و دنبال گنج بگردند... حالا این حواله را از چنگ قاچاقچیان درآورده‌ایم و آمده‌ایم پیش خودشان، عارض شوم. نه دهیار ظالم ما را راه می‌دهد و نه این قاضی از خدا بی‌خبر اجازه می‌دهد حداقل قدم در دارالعدل‌التش بگذاریم. در عوض این سپاهیوش‌های قداره بند را مأمور کرده که ما را از روی پله‌ها بر زمین پرت کنند. فریاده‌ها که اوج گرفت سپاهیوش‌های قداربند با چماق‌هایی در دست به آدم‌ها هجوم بردند و به جان شان افتادند تا پراکنده‌شان کنند. در این یورش عده‌ای زخمی شدند و مجروحان حادثه گورستان که به دادخواهی روی به دارالعدل آورده بودند دستگیر شدند تا سپاهیوشان قداره‌بند آنها را روانه زندان کنند. فریاد خشم‌آگین مردم برخاست.

- قاضی بیا بیرون!

آن روز واقعه غریبی در ساحل اتفاق افتاد. صیادانی که در گستردن تور ماهیگیری بودند. نگاه‌شان به یک قایق خانوادگی افتاد که به نظر می‌رسید امواج دریا، از راهی دور به ساحل کشانده است. وارد قایق که شدند، نگاه شان به اجساد سرنشینان آن افتاد. زن و مرد نسبیت جوانی بودند با دو کودک، یک پسر و یک دختر که اجساد همه سرنشینان بر کف قایق افتاده بود. یکی از صیادان آبادی با نگاهی به مرگ‌ان گفت:

- باید اعضای این خانواده باشند.

همراهش گفت:

- باید از اهالی یک شهر دور باشند. اما چرا همه‌شان مرده‌اند؟ آثاری بر تن سرنشینان قایق به چشم نمی‌خورد که علت مرگ‌شان را روشن کند.

مواد غذایی موجود نشان می‌داد سرنشینان قایق، روزهایی را در سفر دریایی گذرانده‌اند و در مسیر دراز یک به یک جان سپرده‌اند. یکی از صیادان محلی به دور دست اشاره کرد که اجساد مردگانی روی امواج ملایم دریا تاب می‌خورند.

آه... آه... خدای من جنازه‌ها را ببین تو دریا افتاده...

ادامه دارد...

مرگ پسر ۵ ساله در سقوط به «هوتگ»

گروه حوادث/ پسر ۵ ساله روستایی هنگام بازی کنار «هوتگ» پایش لیز خورد و در آب غرق شد.

مهرداد آرام، بخشدار پلان از توابع شهرستان چابهار با بیان این خبر به تسنیم، گفت: هوتگ همان گودال‌های دست‌ساز ذخیره‌سازی آب در جنوب سیستان و بلوچستان است که این بار جان پسر ۵ ساله را گرفت.

وی افزود: این حادثه عصر روز چهارشنبه ۱۴ آبان در حالی رخ داده که «محمد جدگان» پسر ۵ ساله اهل روستای «ندوبآباد» در پی بازی کنار هوتگ ناگهان سر خورده و به داخل گودال آب افتاد و غرق شد. پس از این اتفاق بلافاصله اهالی روستا وارد عمل شدند و به علت عمق زیاد آب هوتگ تورهای ماهیگیری را به آب انداختند و چند پمپ بزرگ آب‌نیز برای کم کردن آب هوتگ روشن کردند که در نهایت تلاش و به فاصله نیم ساعت جسد کودک را از آب بیرون کشیدند.

وی تصریح کرد: به تمامی دهیاران بخش پلان ابلاغ شده روستاهایی که دارای هوتگ بزرگ هستند حتماً حصارکشی شوند تا شاهد اتفاقات تلخ اینچنین نباشیم.

آرام گفت: بیش از یک ماه است که آب لوله‌کشی روستای نندوبآباد وصل شده و این حادثه هیچ گونه ارتباطی با برداشت آب از هوتگ ندارد. خانواده‌های روستاهای اطراف هوتگ‌ها باید تا زمان حصارکشی مراقب فرزندان خود باشند تا شاهد چنین حوادث تلخی نباشیم.

- یکشنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۹
- سال بیست و ششم
- شماره ۷۴۸۵

نقض حکم برائت یک زن در قتل همسرش

گروه حوادث/ زن جوان که از اتهام قتل همسرش با همدستی برادر دوستش تبرئه شده بود با نقض این حکم از سوی دیوان عالی کشور بار دیگر پای میز محاکمه می‌رود. این در حالی است که حکم قصاص همدست وی تأیید شده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۲ با گزارش زنی که مدعی بود همسرش ناپدید شده آغاز شد. مأموران پس از این گزارش، تحقیقات‌شان را آغاز کردند اما سرنخی از مرد گمشده پیدا نکردند و پرونده سال‌ها مسکوت ماند تا اینکه ۵ سال بعد مردی به پلیس گزارش داد که در حیاط خانه‌اش که بتازگی خریداری کرده، اسکلت یک انسان پیدا کرده است. پس از این خبر مأموران پلیس به محل رفته و برای شناسایی هویت اسکلت یافته شده آن را به پزشکی قانونی فرستادند. مدتی بعد نظریه پزشکان این سازمان نشان داد جسد متعلق به مردی حدوداً ۴۰ ساله است که بیش از ۵ سال از مرگ او می‌گذرد. بدین ترتیب کارآگاهان به سراغ مالک قبلی خانه رفتند و دریافتند وی زن جوانی بوده که پس از فروش خانه‌اش از تهران مهاجرت کرده و به یکی از شهرستان‌ها رفته است. همچنین مشخص شد وی همان کسی است که ۵ سال قبل ناپدید شدن شوهرش را گزارش کرده بود

اما با اینکه خبری از شوهرش به دست نیامده حدود یک سال و نیم قبل با مردی دیگر ازدواج کرده و صاحب فرزند نیز شده است. مأموران به این زن به نام سیما ظنین شده و او را بازداشت کرده و مورد بازجویی قرار دادند که در همان مراحل اولیه در



کشور عمل او را مصداق مشارکت در قتل تشخیص دادند و به این ترتیب زن جوان به اتهام مشارکت در قتل یکبار دیگر در شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه می‌شود. اما حکم قصاص امیر تأیید شد و بزودی اجرا خواهد شد.

سفر ۷۵۰ کیلومتری برای دفن جسد

پلیس احتمال می دهد این متهم دختران دیگری را نیز اغفال کرده و یا به قتل رسانده باشد

گروه حوادث- راننده مسافربری که به اتهام قتل دختری نوجوان بازداشت شده، در حالی مدعی است جسد دختر نوجوان را کنار رودخانه ارس برسد و جسد دختر نوجوان را کنار رودخانه ارس دفن کرده که هنوز جسد این دختر پیدا نشده است. به گزارش «ایران»،

رسیدگی به این پرونده به دنبال ناپدید شدن دختر ۱۵ ساله‌ای به نام شیما از مرداد سال گذشته در تهران و با شکایت خانواده وی، تحقیقات به دستور بازپرس شعبه هفتم دادسرای امور جنایی تهران آغاز شد. در بررسی‌های اولیه مشخص شد که شیما آخرین بار سوار بر یک خودرو پورشیا سفید رنگ شده و با شناسایی صاحب خودرو به نام بهلول، وی به پلیس احضار شد. وی مدعی شد مسافرکش است و این دختر را به عنوان مسافر سوار کرده و به نظام آباد برده است و دیگر خبری از او ندارد اما پلیس در بازرسی خانه وی وسایل متعلق به شیما را پیدا کرد.

بااین حال وی مدعی شد دختر نوجوان چون از خانه فرار کرده و جایی برای ماندن نداشته، چند روزی در خانه او بوده و سپس رفته است. بدین ترتیب چند روز بعد این مرد آزاد شد. تا اینکه با گذشت بیش از یک

سال با درخواست پدر شیما مبنی بر رسیدگی جدی به این پرونده و درخواست از دادستان تهران سرانجام به دستور رئیس قوه قضائیه، بهلول هفته گذشته دوبار بازداشت شد. مرد میانسال که در تحقیقات اولیه همچنان مدعی بود شیما خانه‌اش را ترک کرده است، یک روز بعد از دستگیری راناپدید شدن دختر دانش آموز را برپا کرد. او بار بار مدعی شد که دختر نوجوان به خاطر مصرف مواد مخدر فوت کرده و او از ترس جسدش را کنار رودخانه

ارس دفن کرده است. به دنبال این اعتراف، کارآگاهان پلیس پس از هماهنگی‌های قضایی راهی محل مورد نظر شده اما موفق به کشف جسد نشدند. این مرد که ۶۰ ساله است روز گذشته بار دیگر برای تحقیقات به دادسرای تهران سرانجام به دستور رئیس قوه قضائیه، بهلول هفته گذشته دوبار بازداشت شد. مرد میانسال که در تحقیقات اولیه همچنان مدعی بود شیما سوار می‌کنم. آن شب هم شیما را به عنوان مسافر در نزدیکی پارکینگ بیهقی سوار کردم و در راه شروع به درد دل کرد و من که دیدم دختر بی پناهی است، او را به خانه‌ام بردم. حدود دوهفته در خانه‌ام ماند.

در این مدت نمی‌خواست از خانه‌ات بروی؟ اصلاً
حال خوبی نداشت و من هم اصراری برای رفتن لو نداشتم. زمان‌هایی که از خانه خارج می‌شدم، برای اینکه او از خانه خارج نشود و همسایه‌ها او را نبینند، در را قفل می‌کردم. شب حادثه ما با

رسید مبنی بر اینکه مرد جوانی با شلیک اسلحه شکاری در یک زمین زراعی به قتل رسیده است. وقتی مأموران پلیس به محل مورد نظر که مزرعه‌ای در یکی از روستاهای شهرستان خنداب بود رفتند مشخص شد یکی از اهالی روستا را با شلیک اسلحه شکاری مجروح کرده بودند که پس از انتقال به بیمارستان جان باخته است.

وی یادآور شد: در تحقیقات پلیس مشخص شد این جوان بر سر محل چرای گوسفندان با جوان دیگری درگیر شده‌اند که طی این درگیری مورد شلیک قرار گرفته و متهم نیز فرار کرده

اعترافاتی تکان دهنده را ز قتل شوهرش را فاش کرد و گفت: اسکلت متعلق به سیامک همسر سابقم است. امیر همسر فعلی‌ام او را به قتل رسانده و در حیاط خانه‌ام دفن کرده بود. این متهم در مراحل بعدی بازجویی عنوان کرد: همسر سابقم مرد بد اخلاقی بود و مدام و با هر بهانه‌ای من را کتک می‌زد. آخرین بار وقتی با سیامک دعوایمان شد امیر که برادر دوستم بود برای وساطت به خانه‌مان آمد اما با شوهرم درگیر شد و بعد هم با کمک هم سیامک را کشتیم و جسدش را در باغچه خانه دفن کردیم. یکی دوسال بعد از این ماجرا هم با امیر ازدواج کردم و برای زندگی به شهرستان همدان رفتم. با این اعتراف‌ها امیر نیز بازداشت شد و به قتل اعتراف کرد و متهمان در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند.

در این جلسه نماینده دادستان پس از قرائت کیفرخواست از طرف فرزند صغیر مقتول برای متهمان درخواست مجازات کرد و پسر بزرگ مقتول نیز خواستار قصاص عاملان قتل پدرش شد. پس از دفاع متهمان از خود در پایان جلسه دادگاه قضات رأی به تبرئه سیما دادند اما شوهرش امیر به قصاص محکوم شد. این حکم مورد اعتراض اولیای دم قرار گرفت و بعد از بررسی پرونده در دیوان عالی کشور حکم برائت زن جوان نقض شد و قضات دیوان عالی

کشور عمل او را مصداق مشارکت در قتل تشخیص دادند و به این ترتیب زن جوان به اتهام مشارکت در قتل یکبار دیگر در شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه می‌شود. اما حکم قصاص امیر تأیید شد و بزودی اجرا خواهد شد.



گربه‌های معتاد دستگیر شدند

سرهنگ جلیل موقوفه‌ای، سرپرست پلیس پیشگیری پایتخت در تشریح این خبر گفت: در پایان هفته گذشته فردی با پلیس تماس گرفت و از سرقت خانه‌اش خبر داد. بلافاصله تیمی از مأموران کلانتری ۱۷۴ قیام دشت به محل مورد نظر در خیابان بهشتی اعزام شدند. پس از ورود مأموران به ساختمان متوجه شدند که سارق براحتی وارد خانه شده و در ساختمان کاملاً سالم است و لوازمی از جمله تلویزیون، جاروبرقی، دریل شارژی و دیگر لوازم منزل به سرقت رفته است. مأموران با بررسی‌های بیشتر دریافتند که سارقان گاو صندوق داخل اتاق خواب را پیدا کرده، اما نتوانستند آن را باز کنند.

در ادامه تحقیقات مالباخته به مأموران حاضر در محل اعلام کرد که در این رابطه به مستاجر طبقه پایینی خود شک دارد چرا که او هم به مواد مخدر اعتیاد دارد و هم مجرد است. سرپرست پلیس پیشگیری پایتخت ادامه داد: مأموران بعد از دریافت دستور قضایی به واحد طبقه پایین وارد شدند و مستاجر خصوصی نیز سرقت می‌کردند و اعضای این باند به بیش از ۲۰۰ فقره سرقت لوازم خودرو اعتراف کردند و همگی دارای سابقه کیفری هم هستند. به گفته سرپرست پلیس پیشگیری پایتخت متهمان به همراه پرونده خود برای رسیدگی تکمیلی به پرونده تحویل مرجع قضایی شدند.

مرگ پدر

بعد از درگیری با طلبکار پسرش

پسرش در خانه نیست. هوشنگ که اظهارات هاشم برایش قانع کننده نبود، با او درگیری لفظی پیدا می‌کند و به گفته خانواده هاشم، وی را هل می‌دهد. مرد میانسال تعادلش را از دست می‌دهد و به زمین می‌افتد. همین مسأله باعث می‌شود که حال او وخیم شده و پس از انتقال به بیمارستان هاشم متسلم مرگ شود. با توجه به اینکه خانواده هاشم مدعی هستند هوشنگ وی را هل داده است و عامل این حادثه بوده است، بازپرس جنایی دستور بازداشت او را صادر کرد. همچنین بازپرس مصطفی هاشم، مبلغی پول طلبکار بوده است؛ روز حادثه هوشنگ به همراه مأمور و در حالی که برگه جلب پسر هاشم را داشته به خانه او می‌رود، اما هاشم مقابل در ورودی خانه می‌رود و مدعی می‌شود که

گروه حوادث/ مرد میانسال وقتی برای دریافت طلبش به خانه فرد بدهکار

رفت با پدر وی درگیر شد که این

درگیری با مرگ پدر پایان یافت.

به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»،

ظهر سه‌شنبه گذشته مأموران کلانتری ۱۲۱ ابیودر در تماس با بازپرس کشیک

قتل پایتخت از مرگ مرد میانسالی

به نام هاشم خبر دادند؛ با اعلام این

خبر تحقیقات به دستور بازپرس شعبه

یازدهم دادسرای امور جنایی تهران

آغاز شد.

در بررسی‌های اولیه مشخص شد

مرد میانسالی به نام هوشنگ از پسر

هاشم، مبلغی پول طلبکار بوده است؛

روز حادثه هوشنگ به همراه مأمور و در

حالی که برگه جلب پسر هاشم را داشته

به خانه او می‌رود، اما هاشم مقابل در

ورودی خانه می‌رود و مدعی می‌شود که

وی در مرگش تأثیر داشته است.

قاتلی که

از زندان کلاهبرداری می کرد

و تاکنون از حساب بیش از ۱۰۰ نفر دیگر با همین روش سرقت کرده است.

این مقام انتظامی افزود: به دلیل گسترده بودن فعالیت این باند، مأموران این پلیس پس از اقدامات پیچیده سایبری و شناسایی تمامی اعضای باند در قالب چندین تیم

عملیاتی، متهمان را غافلگیر و دستگیر کردند، در بازرسی از محل اختفای متهمین بیش از ۱۸۰ فقره سیمکارت، تعداد زیادی تلفن همراه و دیگر آلات و ادوات مجرمانه کشف و به همراه متهمان به پلیس فتا منتقل شد، همچنین میزان سرقت‌ها یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون تومان بوده که کم‌اکان سایر اقدامات برای شناسایی شاکي‌ها ادامه دارد.

طی تحقیقات به عمل آمده مشخص شد رئیس باند به جرم قتل عمد، سرقت مسلحانه و ... در زندان بوده و در اعترافاتش عنوان کرده که با یکی از دوستانم در زندان نقشه کلاهبرداری تلفنی را مطرح و با همکاری ۷ نفر از نزدیکان خود در خارج از زندان آن را عملی کردیم و از طریق ورود به شد متهم یک زندانی بوده و از داخل زندان اقدام به تشکیل یک باند کلاهبرداری کرده سرقت می‌کردیم.

گروه حوادث/ زندانی متهم به قتل که با تشکیل یک باند ۹ نفره و هدایت آن از داخل زندان اقدام به کلاهبرداری کرده بود، توسط پلیس فتای تهران بزرگ شناسایی و دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده با شکایت یکی از شهروندان مبنی بر برداشت غیرقانونی از حسابش آغاز شد. وی در توضیح این ماجرا گفت: شخصی ناشناس از شماره‌ای مشخص با من تماس گرفت و عنوان کرد که شما به خاطر خوش حسابی در قرعه‌کشی رادیو جوان برنده کمک هزینه عتبات عالیات شده‌اید و سپس با ترغیبی مرا به مقابل عابر بانک کشاند و با فریمم توانست ۱۰۰ میلیون تومان از حسابم برداشت کند.

سرهنگ داوود معظمی گودرزی رئیس پلیس فتای تهران در این باره گفت: با توجه به شکایت صورت گرفته موضوع در دستور کار کارشناسان این پلیس قرار گرفت که با بررسی‌های تخصصی و اطلاعاتی مشخص شد متهم یک زندانی بوده و از داخل زندان اقدام به تشکیل یک باند کلاهبرداری کرده